



بررسی سیاست کیفری جمهوری اسلامی افغانستان

## در قبال جرایم اقتصادی

داکتر عبدالکریم اسکندری\*

### چکیده

تفاوت جرایم اقتصادی با جرایم مالی، در اهداف و تاثیر گذاری آن دو است. هدف اساسی در جرایم مالی، حمایت کیفری از حریم مالکیت خصوصی و مقابله با مجرمین عادی و عمومی است، در حالی که هدف از جرم انگاری و مجازات در حوزه جرایم اقتصادی، اتخاذ سیاست کیفری و حمایت از نظام اقتصادی کشور در امور تولید، توزیع، پولی، ارزی، گمرکی، بانکی و مبارزه در برابر مجرمین یقه سفید و اشخاصی است که از اقتدار و وظیفه دولتی و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود سوء استفاده نموده و با حيله و نیرنگ و یا شیوه‌های اربعابی در صدد گرفتن اموال و دارایی‌های عمومی‌اند. قانون نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری در افغانستان در کنار قانون ماهوی و شکلی عام و کلی یعنی قانون جزا و اصول محاکمات کیفری، نشان می‌دهد که تدابیر دولت مردان افغانستان به منظور ساماندهی اوضاع اقتصادی جامعه و مقابله با جرایم اقتصادی نظیر اختلاس، ارتشا، پول شویی و جلوگیری از سوء استفاده‌های کارمندان دولت، سیاست کیفری افتراقی است، اما در عین حال یقه سفیدها به دلیل نفوذ که در بدنه دولت دارند غالباً مورد شناسایی واقع نمی‌شوند و اگر هم شناخته شوند به دلیل ضعف دستگاه اجرایی و قضایی و فقدان یک سیاست کیفری مقتدر تحت تعقیب قرار نگرفته و به محکومیت و مجازات نمی‌رسند. دلیل این ناکارآمدی به این امر بر می‌گردد که سیاست کیفری افتراقی تقنینی به تنهایی نمی‌تواند در برابر مجرمین یقه سفید مقاومت نموده و از جرایم فوق العاده خطرناک و زیان‌بار آنها جلوگیری نماید. بلکه سیاست کیفری افتراقی علاوه در مرحله تقنین در مرحله قضا و اجرا نیز هماهنگ و افتراقی باشد.

### واژه‌های کلیدی

سیاست کیفری افتراقی، مجرمان یقه سفید، جرایم اقتصادی، جرایم مالی.

\* دکترای حقوق جزا و جرم شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص) - کابل

## مقدمه

برقراری نظم، امنیت و پیشرفت در جامعه، بستگی به تدبیر و ساز و کار مناسب و منطقی در حوزه‌های مختلف زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و قضایی دارد. متولیان و مدیران جامعه در هریک از عرصه‌های فوق بایستی راهبرد و سیاست را اتخاذ نمایند که بازدهی مثبت را در پی داشته باشد. در این میان نقش مقررات و ساز و کار اقتصادی به دلیل برخورد مستقیم با معشیت مردم، امنیت ملی، تولید داخلی، جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و در نهایت توسعه و بالندگی کشور برجسته و اساسی است، به‌گون‌های که ظهور هرگونه فساد و اخلال در پیکر اقتصادی کشور آسیب جبران ناپذیری بر سایر بخش‌ها به خصوص امنیت و اعتماد روانی مردم وارد ساخته و چرخه اقتصادی و آهنگ توسعه و رشد کشور را با سستی و موانع جدی روبرو می‌سازد. این موضوع به خصوص در کشورهایی که دارای اقتصاد رانتی هستند، دارای ابعاد و مظاهر آشکارتری است به گونه‌ای که امروزه یکی از معضلات اصلی بسیاری از جوامع بویژه جوامع در حال گذار مانند افغانستان اخلال در نظام اقتصادی و ارتکاب جرایمی است که عمدتاً توسط کارمندان و مدیران دولت و وزراء و به تعبیر حقوقی یقه‌سفیدان صورت می‌گیرد. در هم تنیدگی شبکه فساد یقه سفیدی باعث شده که اعتماد اجتماعی خدشدار و مشارکت عمومی تضعیف، پروسه‌های ملت‌سازی، بازسازی، و توسعه با کندی و بی‌تحریکی مواجه گردد. هرچند تلاش‌های زیادی توسط نهادهای ملی و بین‌المللی جهت مبارزه با این پدیده شوم در افغانستان صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها نه تنها نتیجه بخش نبوده اند بلکه در سال‌های اخیر میزان و سطح سوء استفاده‌ها و قانون شکنی‌های این دسته افراد در کشور گسترده‌تر و عمیق‌تر گشته است. نابسامانی‌های فوق نشان می‌دهد که سیاست کیفری افغانستان در راستای مبارزه با فساد و جرایم اقتصادی معیوب و نیاز به بازنگری و پالایش دارد. چرا که فساد اداری در افغانستان پدیده ملموس، شناخته شده، زجر آور و فراگیر است که از رییس‌جمهور گرفته تا یک شهروند عادی جامعه وجود آنرا حس میکنند و در همگانی بودن آن باور دارند. اما دلایل این گستردگی در چیست؟ و اصولاً چه حلقه‌هایی در سیستم افغانستان مفقود است که تمام بدنه این نظام را فساد دربر گرفته است؟ شاید یکی از بزرگترین پرسش‌های موجود فراروی نظام اداری

کشور و تحلیل گران مسایل سازمانی و اداری افغانستان همین پرسش است. بدیهی است تا زمانی که ریشه های بیماری شناسایی نشود، هر درمانی عقیم خواهد بود. این نوشتار ضمن تبیین مفاهیم اساسی جرایم اقتصادی، سیاست کیفری و بزهکاری یقه سفیدی، با استفاده از آموزه های دینی می خواهد این فرضیه را به اثبات برساند که سیاست کیفری افتراقی تقنینی به تنهایی برای از بین بردن جرایم اقتصادی مانند اختلاس، فریبکاری، ارتشا و... کافی نیست و باید سیاست کیفری افتراقی در سه عرصه تقنینی، قضایی و اجرایی با مهم ترین روش و متغیرهای کارآمدی پیش بینی و عملیاتی گردد.

### ۱. جرایم اقتصادی

جرایم اقتصادی به طیف وسیع از رفتارهای غیر قانونی برضد نظام اقتصادی گفته میشود که معمولاً مصادیق آن بسته به نوع نظام اقتصادی و سیاست جنایی کشورها، متفاوت است. اما مهمترین مصادیق فساد و جرایم اقتصادی که میان اکثر کشورها مشترک می باشد عبارتند از: اختلاس، کلاه برداری، رشوا و ارتشا، مداخله وزرا و نمایندگان و کارمندان دولت در معاملات دولتی و تبانی در معاملات خارجی، جرایم گمرکی، قاچاق کالا، جرایم مالیاتی، پول شویی و اختلال در نظام اقتصادی.

در قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان جرایم اقتصادی تعریف و طبقه بندی نشده است اما اختلاس و ارتشا جرم انگاری و در موارد مجازات شدید برای مرتکب آن پیش بینی شده است و در قانون نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری، اختلاس و ارتشا از زیر مجموعه های فساد اداری محسوب شده است و در مورد پول شویی نیز قانون جدیدی به تصویب رسیده و قانونگذار سازو کارهای نسبتاً مهم و جدیدی در جهت پیشگیری از این جرم در نظر گرفته است. در قانون جدید مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، جرایم اقتصادی از طریق تعیین مصداق (ماده ۳۵) مشخص شده است، که می افزاید این جرایم شامل مواردی همچون اختلاس، کلاه برداری، رشوا و ارتشا، اعمال نفوذ، مداخله وزرا و نمایندگان و کارمندان دولت در معاملات دولتی و تبانی در معاملات خارجی، جرایم گمرکی، قاچاق کالا، جرایم مالیاتی، پول شویی و اختلال در نظام اقتصادی است.

بنابراین، هرچند تفاوت جرایم اقتصادی با جرایم مالی، در دکتترین حقوقی و قوانین موضوعه به درستی بیان نشده و از شفافیت لازم برخوردار نیست، اما در تفاوت این دو پدیده مجرمانه می توان گفت هدف اساسی در جرایم مالی، حمایت کیفری از حریم مالکیت خصوصی و افراد است در حالی که هدف از جرم انگاری و مجازات در حوزه جرایم اقتصادی، اتخاذ سیاست کیفری و حمایت از نظام اقتصادی کشور در امور تولید، توزیع، پولی، ارزی، گمرکی، بانکی و از بین بردن رانت های اطلاعاتی و تقویت

مدیریت‌های اقتصادی و بالابردن کارای سیستم اقتصادی کشور است. به عبارت دیگر در جرایم مالی، هدف اتخاذ ساز و کارهای کیفی و غیر کیفی در مقابله با مجرمین یقه آبی و عمومی و حمایت از مالکیت فردی است اما هدف از سیاست کیفی در جرایم اقتصادی، مبارزه در برابر مجرمین یقه سفید و اشخاصی است که از اقتدار و وظیفه دولتی و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود سوء استفاده نموده و با حیله و نیرنگ و یا شیوه‌های ارعابی در صدد گرفتن اموال و دارایی‌های عمومی‌اند.

## ۲. مجرمان یقه سفید و یقه آبی

«بزهکاری یقه سفیدان» که اولین بار توسط ادوین ساترلند به کار گرفته شد عبارت از کسانی است که در جامعه دارای احترام و برخوردار از یک موقعیت عالی اجتماعی به لحاظ نفوذ و اقتدار باشند. (Sutherland, 1983, p. 12)

هر چند مفهوم یقه سفیدی همیشه در کنار بزهکاری بکار میرود اما فرد یقه سفید ممکن است بزهکار نبوده لیکن به دلیل ثروت، قدرت، نفوذ اجتماعی و امثال آن، پتانسیل ارتکاب جرایم بزرگ و پر خطر را دارا باشد. علاوه بر این او دارای این توانایی است که جرم را به گونه‌ای مرتکب شود که هیچ ردپایی از خود بر جای نگذارد و حتی در صورت کشف جرایم به دلیل ارتباط و نفوذی که دارد در حاشیه امن و مصون از تعقیب یا محاکمه باقی بماند. به تعبیر ساترلند این دسته که از نظر سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی صاحب نفوذ و اقتدار زیادی بوده غالباً با ظاهری آراسته (کت و شلوار تیره، پیراهن سفید و کراوات مناسب) هستند و با استفاده از قدرت و موقعیت اجتماعی و سیاسی بالا و در پناه ظاهر فریبنده و استعداد فکری ممتاز خود دست به ارتکاب جرایمی چون فریبکاری، اختلاس، سوء استفاده از کارت‌های اعتباری و جرایم رایانه‌ای در سطح کلان، جعل و جرایم دیگر در زمینه امور مالی می‌زنند. (موسوی مجاب: ۱۳۸۳/۶۷)

مهم‌ترین ویژگی‌های بزهکاری یقه سفیدان عبارت است از این که:

- ۱- کشف و شناسایی جرایم آنان دشوار بوده لذا کمتر در آمارهای رسمی بزهکاری منعکس می‌شود.
- ۲- جامعه در مقابل آن حساسیت و واکنش جدی نشان نمی‌دهد.
- ۳- برخورد دستگاه‌های قضایی و اجرایی با این دسته از مجرمان همراه با تساهل و تسامح است لذا به ندرت تحت تعقیب قرار می‌گیرند.
- ۴- به دلیل حساسیت برانگیز نبودن این دسته جرایم در سطح بالایی در جامعه رخ می‌دهد اما مورد توجه قرار نمی‌گیرد.
- ۵- مرتکبان این جرایم طبقات ممتازی هستند که دارای نفوذ قوی اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی بوده به یقه سفیدها معروف‌اند.

۶- نسبت به جرایم طبقات محروم هزینه‌های بسیار سنگین تری را به جامعه تحمیل می‌کنند.

۷- آمار قربانیانی این گونه جرایم بسیار زیادتر از جرایم طبقات محروم است.

۸- ضعیف بودن بزه دیدگان این گونه جرایم مانع از دفاع و پیگیری قضایی توسط آنان است.

۹- جنبه‌های خشونت‌بار این جرایم در مقایسه با قتل ضرب و جرح، تجاوز و امثال آن کمتر نمایان است اما در مواردی مهمتر و وخیم‌تر است.

۱۰- مرتکبان این گونه جرایم اگر از کارکنان و مسئولان نهادهای دولتی نباشند در این نهادها و سازمان‌ها دارای نفوذ قوی هستند.

۱۱- بسیاری از این جرایم علیه اموال عمومی و دولتی صورت می‌گیرد و زیان دیده آن عامه مردم هستند.

۱۲- در صورت کشف و تعقیب اینگونه جرایم معمولاً با اعمال نفوذ ناروا پرونده‌ها از سیر واقعی خود منحرف می‌شود.

در مقابل، یقه‌آبی‌ها، کسانی هستند که غالباً فاقد قدرت و اعتبار فوق العاده اجتماعی، سیاسی و یا اقتصادی بوده و معمولاً به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی و امثال آن دست به ارتکاب جرم می‌زنند. این دسته در انطباق ظاهری خود با جامعه دارای قابلیت بالایی نبوده و معمولاً پس از ارتکاب جرم بلا فاصله دستگیر و راهی زندان می‌شوند. جرایمی که توسط این گروه ارتکاب می‌یابد غالباً جرایم خیابانی و سنتی و عموماً با تکیه بر نیروی عضلانی و زور و خشونت است. این دسته مجرمان معروف به مجرمان یقه‌آبی و یا یقه چرکین بوده و گاهی نیز مجرمان خیابانی خوانده می‌شوند. (موسوی مجاب: ۶۸ / ۱۳۸۳)

### ۳. سیاست کیفری

سیاست کیفری که معادل مفهوم مضیق سیاست جنایی شمرده شده عبارت از مجموعه تدابیر راجع به واکنش دستگاه عدالت کیفری نسبت به مرتکبان جرایم اعم از مجازات و اقدامات تأمینی و اصلاحی می‌باشد. هر چند بعضی جرم شناسان غربی سیاست کیفری را معمولاً به مجموعه تدابیر سرکوبگر و کیفری در مقابله با پدیده بزه کاری، تعریف نموده‌اند (حسینی: ۲۵ / ۱۳۸۳)، اما مناسب‌تر آن است که آن را شامل کلیه تدابیری بدانیم که توسط دستگاه عدالت کیفری اعم از دستگاه قضایی، زندان‌ها و مراکز اجرایی در واکنش علیه مجرمان به منظور کاهش تکرار جرم اتخاذ می‌گردد. لذا بخشی از تدابیر سیاست کیفری در جهت زدودن کیفر و یا اصلاح و درمان و اقدامات تأمینی و تربیتی است که عمدتاً ماهیت سرکوب و ارعاب ندارد. سیاست جنایی در مفهوم موسع، مجموعه

روش هایی است که به وسیله آن بدنه اجتماع پاسخ های خود را به پدیده مجرمانه سازمان دهی می کند. حسینی: ۱۳۸۳/ ۲۷ (بر اساس این تعریف کلیه تدابیر و راه کارها اعم از پسینی یا پیشینی و کیفری یا غیر کیفری که در مقابله با پدیده بزه کاری به کار می رود، داخل در قلمرو سیاست جنایی می باشد. به علاوه این تعریف کلیه تدابیری که توسط نهادهای مختلف اعم از رسمی و غیر رسمی را شامل می شود.

#### ۴. تدابیر دولت افغانستان

بررسی ها نشان می دهد که دولت مردان افغانستان به منظور ساماندهی اوضاع اقتصادی جامعه و مقابله با جرایم اقتصادی نظیر اختلاس، ارتشا، پول شویی و جلوگیری از سوء استفاده های کارمندان دولت و تضمین هر چه بیشتر منافع دولت و ملت، گذشته از برخوردهای مقطعی، همواره از سیاست کیفری (از جرم انگاری گرفته تا تعیین مجازات های حبس، جزای نقدی، مصادره اموال، انفصال از خدمت و حتی در شرایط خاص اعدام)، استفاده نموده و تا حدودی نظام پاسخ دهی به این گونه جرایم، سیاست کیفری افتراقی است.

#### ۱-۲. سیاست کیفری افتراقی در قانون موضوعه

قانون نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری در افغانستان در کنار قانون ماهوی و شکلی عام و کلی یعنی قانون جزا و اصول محاکمات کیفری، از نمونه های سیاست کیفری افتراقی تقنینی در مقابله با مجرمین اقتصادی است. اما باید توجه داشته باشیم که سیاست کیفری افتراقی تقنینی در قبال این نوع از جرایم و مجرمان اقتصادی در صورت پاسخ گو است و می تواند از جرایم کارمندان دولت و مدیران ارشد پیش گیری نماید و یا آن را کاهش دهد که اولاً خود این قوانین شفاف و دقیق و متناسب با جرم باشد و ثانیاً در عرصه اجرا و قضا نیز سیاست کیفری افتراقی اتخاذ گردد. اگر دستگاه قضایی و اجرایی در برخورد با مجرمان اقتصادی، قوی و قدرتمند و اختصاصی نباشد، تعقیب مجرمان یقه سفید، بازداشت و رسیدگی به جرایم آن ها امکان پذیر نخواهد بود بلکه در همان مرحله طرح دعوا و شکایت با حمایت افراد و نهادهای دولتی در نطفه خفه شده و جلو راه یابی آن به مراحل بالاتر و صدور حکم و اجرا گرفته می شود. بنابراین، سیاست کیفری افتراقی تقنینی به تنهایی نمی تواند در برابر مجرمین یقه سفید مقاومت نموده و از جرایم فوق العاده خطرناک و زیان بار آنها جلوگیری نماید. بلکه سیاست کیفری افتراقی علاوه در مرحله تقنین در مرحله قضا و اجرا نیز هماهنگ و افتراقی باشد.

## ۵. سیاست کیفری افتراقی در آموزه‌های دینی

بررسی متون اسلامی نشان می‌دهد، علیرغمی که تقسیم جامعه به فقیر و غنی و اشراف و مترفین غلط و مبنای درست ندارد، اما در برابر چنین واقعیت‌های اجتناب ناپذیر، سیاست کیفری اسلام در قبال بزهکاران عمومی و توده‌های محروم جامعه یعنی یقه‌آبی‌ها متفاوت از جرایم طبقات خاص، اشراف و افراد صاحب نفوذ و اقتدار است. از دیدگاه امام علی<sup>(ع)</sup> بزهکاری افراد ضعیف جامعه که ریشه در بیماری‌های اجتماعی، فقر و عدم دسترسی به امکانات رفاهی دارد، قابل بزه پوشی، عفو، قضا‌دایی و در موارد شبهه، رفع مجازات است و لذا در بیان مهمی به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «قلب خود را از رحمت و محبت و لطف به مردم پر کن و در مورد آنان مانند حیوان درنده ای که خوردن ایشان را غنیمت می‌شمارد نباش پس آنان دو گروه‌اند یا برادران دینی تو و یا هموعان تو در خلقتند. لغزش از آنان زیاد سر میزند و دچار بیماری (اجتماعی) می‌شوند و مرتکب عمد و خطا می‌شوند و از عفو و گذشت خود چنان آنان را بهره‌مند کن که دوست داری خدا آنگونه عفو و گذشت بر تو نماید...» (نهج البلاغه / ۴۲۶). این در حالی است که بزهکاری یقه‌سفیدها را به دلیل این که این گروه از دیدگاه امام علی<sup>(ع)</sup> امانت‌دار امت و امام هستند و ارتکاب جرایم از سوی آنان نوعی خیانت در امانت محسوب می‌شود و اخلال در نظام اقتصادی است، از مصادیق خیانت و دغلكاری تلقی نموده و سیاست کیفری شدید را مورد توجه قرار داده می‌فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأَمَةِ وَأَفْظَعُ الْغَشِّ غَشُّ الْأَثَمَةِ» همانا بزرگترین خیانت خیانت به امت و زشت‌ترین دغل‌کاری دغل‌کاری با پیشوایان است. (مجلسی، ۳۳ / ۵۲۸)

از دیدگاه آن حضرت مقابله با بزهکاری یقه‌سفیدها پس از اعمال پیش‌گیری اصلاحی و وضعی و دقت در انتخاب کارگزاران شایسته و صالح و نظارت کنترل و مراقبت، سرانجام سیاست کیفری شدید توصیه شده است. ایشان طی نامه‌ای به زیادبن ابیه عامل عبدالله بن عباس در فارس، کرمان و اهواز می‌نویسد: «به خدا سوگند صادقانه می‌خورم اگر اطلاع یافتم در بیت المال مسلمانان کم یا زیاد خیانت کردی آنچنان بر تو سخت می‌گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی». (النوری الطبرسی: ۱۴۰۹ / ۱۸ / ۸) وقتی یکی از کارگزاران حکومتی اموال بیت المال را حیف و میل نمود، به وی نامه‌ای نوشته مرقوم داشتند: «از خدا بترس و اموال این قوم را به آنان برگردان، اگر چنین نکنی و خدا به من نسبت به تو امکان بدهد در برابر خدا عذری ندارم و با شمشیرم تو را به شدت خواهم زد شمشیری که احدی را با آن نزد مگر داخل جهنم شده است. به خدا قسم اگر حسن و حسین هم مثل آنچه تو کردی انجام می‌دادند نزد من جایگاهی نداشته و بر اراده من تاثیری نمی‌گذاشتند تا آنکه حق را از آنان بگیرم و پرده از انحراف آنان بردارم.» (نهج البلاغه / ۴۱۳) بنابراین، می‌توان نتیجه

گرفت که سیاست کیفری امام علی<sup>(ع)</sup> در مقابله با جرایم اقتصادی، سیاست افتراقی است و برعکس رویه حاکم در جوامع امروزی، در قبال بزهکاری یقه‌آبی‌ها سیاست توأم با رفت، عفو، بزه پوشی و قضازدایی را اعمال می‌نمود، اما در برابر یقه‌سفیدها، اشراف و به تعبیر قرآن کریم «ملاء» (هود:۳۸) موضع بسیار سختگیرانه و بدون تسامح را اتخاذ نموده و از بزه‌دیدگان جرایم اقتصادی حمایت‌های جدی را به عمل می‌آورد.

علیرغم مبتنی بودن حقوق کیفری افغانستان بر نظام اسلامی و تاکید آموزه‌های دینی بر سیاست کیفری افتراقی در قبال اشراف، کارمندان دولت، والیان و...؛ مدیران و قانون‌گذاران ما سیاست کیفری افتراقی مناسب را در مقابله با این طیف از مجرمین در نظر نگرفته است و لذا یقه سفیدها به دلیل نفوذ که در بدنه دولت دارند غالباً مورد شناسایی واقع نمی‌شوند و اگر هم شناخته شوند به دلیل ضعف دستگاه اجرایی و قضایی و فقدان یک سیاست کیفری مقتدر تحت تعقیب قرار نگرفته و به محکومیت و مجازات نمی‌رسند. در حال که با توجه به موقعیت این نوع بزهکاران و جرایم فوق‌العاده خطرناک و زیانبار که مرتکب می‌شوند دستگاه تقنینی، اجرایی و قضایی باید سیاست افتراقی مقتدرانه هم به لحاظ ماهوی و هم به لحاظ شکلی اتخاذ نماید.



## نتیجه گیری

فزونی ارتکاب جرایم اقتصادی در کشور ما حاکی از ضعف سیاست کیفری در مقابله با جرایم یقه سفیدی است. ابزار و ساز و کار کیفری که در مقابل یقه آبیها بسیار تیز و برنده عمل می کند به عکس در برابر سفیدها بسی بیمار و ناتوان است، چرا که یقه سفیدها با توجه به موقعیت و جایگاهی که در بدنه دولت دارند؛ حیثیت و سرنوشت خود را با حیثیت و سرنوشت حاکمیت و نظام های وابسته آن گره زده اند به گونه ای که برخورد با آنان از موجبات لکه دار شدن آبروی حاکمیت یا آن نهاد یا سازمان خاص تلقی می شود و کشف، تعقیب و محاکمه این گونه افراد، تعقیب و محاکمه دولت است. اهمال و مسامحه در برابر جرایم یقه سفیدان ضمن این که آهنگ توسعه و نشاط اقتصادی را باکندی و رخوت مواجه می سازد، برازنده یک نظام مبتنی بر آموزه های دینی نیست. سیاست حاکمان اسلامی در مقابله با بزهکاری یقه سفیدها بسیار سخت گیرانه و بدون تسامح و به عکس در مورد توده مردم و یقه آبی ها همراه با تسامح و استفاده از نهادهایی مانند قضا دایی، کیفرزدایی، بزه پوشی و امثال آنها بوده است، رویه ای که عکس آن در سیاست کیفری دیده می شود.

باتوجه به پیامدهای منفی و زیانبار جرایم اقتصادی از یک سو و ضعف و ناکارآمدی سیاست کیفری افغانستان در قبال جلوگیری از جرایم اقتصادی و گستردگی آن از طرف دیگر به این نکته مهم دست می یابیم که سیاست کیفری افتراقی تقنینی به تنهایی قادر به جلوگیری جرایم اقتصادی نخواهد بود و ضمن این که در عرصه قضا و اجرا نیز سیاست کیفری افتراقی در مقابله با جرایم یقه سفیدها اتخاذ گردد از دیگر راهبردها مانند پایه گذاری اقتصاد سالم، شفاف سازی در حوزه قوانین اقتصادی، از بین بردن رانت خواری، بالابردن کارایی سیستم های نظارتی، فرهنگ سازی، تقویت اخلاق و تعهد کارمندان اداری و... قبل از سیاست کیفری استفاده نمود. در یک کلام می توان نتیجه گرفت که اتخاذ سیاست کیفری افتراقی مناسب در برخورد با مجرمان اقتصادی علیرغم که جرایم اقتصادی را از بین برده و یا حداقل کاهش می دهد، می تواند پیامدهای مثبت و سازنده در جلوگیری از نفوذ فساد در لایه های مختلف حکومت داشته و محرومیت و فقر را مرتفع سازد و امنیت روانی و اعتماد سازی مردم به دولت مردان را به ارمغان آورد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه تحقیق شیخ محمد عبده، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۳. النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.
۴. عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۱، انتشارات موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶. حسینی، سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه تهران و سمت، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷. موسوی مجاب، سید درید، بزهکاران یقه سفید، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۳، ۱۳۸۳، ص ۷۴-۶۱.
۸. قانون جزای افغانستان مصوب (۱۳۵۵)
۹. قانون نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری در افغانستان، مصوب ۱۳۷۸/۵/۸.
۱۰. Sutherland, Edwin H., White-Collar Crime, The uncut version: with an Introduction by Gilbert and Colin Goff, New 10 1983, Havan, Yale University Press